

علل دعوای خواهران و برادران

عوامل مختلفی در دعوای فرزندان دخالت دارد که عبارتند از:

الف) تبعیض و عدم رعایت عدالت بین فرزندان

پروفسور روان‌درمانی "هورست پتری" می‌گوید: به تجربه ثابت شده که عدالت بین خواهران و برادران نقش مهمی در هماهنگی و انسجام روابط خانوادگی دارد.

وی در کتابی که تحت عنوان «نزاع و عشق خواهران و برادران» نوشته داستانهای قدیمی و تاریخی خانوادگی را بررسی کرده است، خصوصاً اختلافات خواهران و برادران را، بعضی از روان‌شناسان معتقدند که کلاً با به دنیا آمدن فرزند دوم در حقیقت تاج از سر کودک اول برداشته می‌شود و حسادت و کینه کودک شروع می‌شود. در حالی که پروفسور پتری معتقد است بین خواهر و برادر محبتی وجود دارد که اگر تبعیضها و دخالت‌های والدین نباشد هرگز به مشاجره و زد و خورد جدی منتهی نمی‌شود. اکثر ما تجربه کرده ایم که در مشاجرات غالباً، فرزند ضعیف‌تر به والدین پناه می‌برد و معمولاً آنها طرف ضعیف‌تر را می‌گیرند و همین باعث عصبانیت فرزند دیگر می‌شود و به مشاجره آنها دامن می‌زند، در این هنگام در فرزند قوی‌تر احساس خشم و عصبانیت شکل می‌گیرد (ممکن است حتی ابراز نشود). ظاهراً سکوت برقرار می‌شود ولی مطمئناً در نوبت بعدی او جبران خواهد کرد. یعنی این مشاجرات با دخالت والدین مرتب تکرار خواهد شد.^(۲)

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: میان فرزندان خود عدالت و مساوات را رعایت نمایید، چنانکه دوست می‌دارید میان شما در احسان و لطف و محبت رعایت مساوات شود.

ب) عدم توجه والدین به تفاوت‌های فردی

به رخ کشیدن مزیت و محاسن یکی از فرزندان به دیگری و عدم رعایت تفاوت‌های فردی نیز، احساسات آنان را تحریک و

جریحه دار می نماید و درگیرها را به وجود می آورد. قصه حضرت یوسف که در قرآن کریم به تفصیل آمده نمونه روشن و آشکاری است بر اینکه اگر فرزندی به خاطر مزیت و صفت خوبی که دارد توجه بیشتری به وی مبذول گردد آتش حسد فرزندان دیگر برانگیخته خواهد شد و چه بسا فاجعه ای دردناک را به دنبال خواهد آورد.

در روایتی آمده است که امام باقر(ع) می فرمود: به بعضی از فرزندانم محبت و نوازش بیشتر از آنچه استحقاق دارند می کنم به خاطر اینکه ضرری به فرزند دیگرم وارد نسازد همان طور که برادران یوسف نسبت به او حسد بردند و او را در چاه انداختند.

عکس العمل های والدین در قبال دعوی فرزندان

عکس العمل نوع اول:

بعضی از والدین صدای دعوا و فریاد را می شنوند اما اصلاً دخالت نمی کنند. آنها فکر می کنند بچه ها یکدیگر را ادب خواهند کرد و معتقدند آنها باید یاد بگیرند با یکدیگر کنار بیایند.

این گروه از والدین وانمود می کنند که اصلاً چیزی ندیده اند و نشنیده اند. پس از مدتی واقعا هم همه چیز آرام می شود. ممکن است هر دو بالاخره توافق کرده، دوباره با هم سازش پیدا کنند و موضوع مشاجره را فراموش کنند. اما این امکان هم وجود دارد که فرد بزرگتر، قوی تر یا زرنگ تر حرفش را به کرسی بنشانند و حق فرد ضعیف تر، آرام تر، یا کوچکتر را کف دستش گذاشته باشد! در این مورد فرد قوی تر اعمال نفوذ کرده و موفق شده است. اگر این واقعه به امری دایمی تبدیل شود به تدریج فرد قوی تر سلطه جویی خود را امری طبیعی به حساب خواهد آورد. او نخواهد آموخت که باید بحق ضعیف ترها نیز احترام گذاشت. احتمالاً نخواهد توانست عقیده دیگران را بپذیرد.

برعکس کودکی که سر تسلیم فرود آورده، تجربه می کند که قادر نیست از خواسته های به حق خود دفاع کند و انسان می تواند به حق کشی از ضعیف ترها به هدف خود برسد.

او ممکن است همیشه بدون مقاومت تسلیم شده و فردی ترسو و کم جرأت بار بیاید. در این گونه مواقع اگرچه ظاهراً بین کودکان آرامش برقرار شده است اما مشکل آنها در حقیقت رفع نشده است.

عکس العمل نوع دوم:

مادر سراسیمه وارد اتاق کودکان می شود. در یک نگاه می بیند که کتاب جدید پاره شده و روی بدن کودک کوچکتر لکه کیودی دیده می شود.

در این حالت طبیعتاً از فرزند کوچکتر جانبداری می کند و گناه را به گردن فرزند بزرگتر می اندازد، او را سرزنش می کند و چند ضربه به پشت او می زند. شاید مادر از اینکه خشم و عصبانیت خود را بروز داده است، احساس بهتری داشته باشد. او به طور مشخص در مشاجره دو کودک مداخله کرده است، ولی خصومت موجود بین آن دو نه تنها ملایم تر نشده بلکه شدیدتر نیز گردیده است!

فرزند بزرگتر احساس می کند که تحقیر شده و به ناحق با او رفتار شده است. اگرچه مادر از او قوی تر است، ولی او هم از فرزند کوچکتر قوی تر است! او بالاخره فرصتی خواهد یافت که این موضوع را بر سر برادر کوچکتر تلافی کند! زیرا او دعوا را شروع کرده بود و با فریاد کشیدن، مادر را باخبر ساخته بود بنابراین او مقصر است. کودک کوچکتر برعکس احساس خواهد کرد که اگرچه از برادر بزرگتر ضعیف تر است، ولی هر بار که چیزی مطابق میلش نیست می تواند فریاد بزند و مادر را به کمک بطلبد تا برادر بزرگتر را تنبیه کند! او از گریه به عنوان اسلحه ای استفاده خواهد کرد تا بر اطرافیان خود تسلط پیدا کند. او از این طریق با موفقیت، مادر و برادر را در مقابل هم قرار می دهد، در حالی که نخواهد آموخت که آزار و تنبیه فرد قوی تر مجازاتی نیز به دنبال خواهد داشت. در این حالت دخالت مادر، کودکان را به یکدیگر نزدیک نکرده است، بلکه آنها را از هم دور ساخته است. اگر غالباً چنین شرایطی تکرار شود، کودکان نسبت به یکدیگر بی رغبت شده، به سختی می توانند با هم بازی کنند، کار مشترکی انجام دهند و به طور کلی در کنار هم قرار بگیرند. در این میان رابطه مابین

برادر و خواهر و همچنین رابطه آنها با والدین هر روز تیره تر خواهد شد.

عکس العمل نوع سوم:

مادر به طرف اتاق بچه ها می رود و فریاد می کشد: «دیگه حوصله ام از مشاجره ی دایم شما سررفته. دیگه حاضر نیستم شاهد آن باشم. بس کنید، امروز ظهر به هیچ کدامتان بستنی نخواهم داد و اجازه تلویزیون تماشا کردن هم ندارید. آن وقت می فهمید که نباید با هم دعوا کنید.»

در اتاق بسته می شود، کودکان واقعا جا خورده اند، اما مشکل آنها حل نشده است. هر یک از آنها خود را محق و دیگری را مقصر می داند. «تقصیر توست که به من بستنی نمی دهند! به خاطر حماقت توست که من نمی توانم تلویزیون تماشا کنم!» و دوباره جدال دیگری شروع می شود. تصمیمی که مادر گرفته در واقع مشاجره جدیدی را پایه ریزی کرده و بر مشکل آنان افزوده است.

عکس العمل نوع چهارم:

مادر به اتاق کودکان می رود و سؤال می کند: «چرا دوباره شروع به دعوا کرده اید؟ دیگر بس است! با هم سازش کنید.» او اگرچه عدم رضایت خود را ابراز داشته است، اما برای حل مشکل قدمی برنداشته است. پس از چند دقیقه جدال از سر گرفته می شود. این بازی آنقدر ادامه پیدا می کند تا بالاخره صبر و تحمل مادر به سر می آید و عصبانی می شود در این حالت است که تصمیمات مادر جنبه تربیتی و منطقی نخواهد داشت و به عکس رفتار مادر اثر سوء تربیتی بر فرزندان خواهد گذاشت.

راه حل های مناسب جهت پایان دادن به مشاجرات کودکان :

* موقعی که می خواهید میانه دعوا را بگیرید مراقب باشید هیچ یک از بچه ها به سبب فرزند اول یا آخر یا وسطی و یا دختر و پسر بودن مورد حمایت خاص واقع نشوند.

* در موقع مشاجره کودکان نباید از کوره در رفت. اغلب کودکان برای حل واقعی مشکلات و تضادهای خود به کمک والدین نیازمندند. شاید مادر بتواند در زمان دعوا به اتاق کودکان وارد شده با آرامش، کمی در آنجا خود را مشغول سازد. بدین ترتیب بهتر می تواند دریابد که مشکلات در کجا قرار گرفته اند تا بتواند در باره آنها با کودکان خود صحبت کند.

* به دنبال کشف علل منازعه باشید و سپس سعی کنید همانند یک قاضی بیطرفانه قضاوت نموده و حتی الامکان بین آنان صلح و آشتی برقرار سازید.

* والدین هرگز به هنگام دعوا به کودک خود پند و اندرز ندهند که آنکه عاقل تر است، تسلیم می شود. چون نه تنها او را برای زندگی واقعی پرورش نمی دهند بلکه یاد می گیرد که همیشه در برابر خواست های منطقی و غیر منطقی دیگران تسلیم شود. **آن کس که دایما باید گذشت و چشم پوشی داشته باشد به یک بخشنده بیچاره تبدیل می شود! راه حل مناسب این است که تضادها و مشکلات باید شناخته شده، بررسی شوند و در صورت امکان حل گردند.**

* در هنگام میانجی گری واقعا سعی کنید تا احساس خشم کودک را بفهمید چرا که اگر یکی از طرفین دعوا حس کند که مادر یا پدر در نقش میانجی حرف او را نمی فهمد و به علت عصبانیتش اهمیتی نمی دهد، میانجی گری مادر (پدر) سودی ندارد و بچه هم چنان کینه خود را از برادر یا خواهرش در دل نگاه می دارد تا در یک فرصت مناسب تلافی آن را سر او دریاورد.

خودتان هم از اینکه در وجود کودکان احساس خشم را می یابید نگران نشوید. خشم هم یک احساس طبیعی و قابل انتظار از کودک است، درست به همان اندازه که مهر و محبت را از او انتظار داریم.

رشد قوای ذهنی کودک و از جمله حافظه او کمک می کند گذشته ها را هم به خاطر بسپارد باعث می شود کودک اگر رفتار کسی را نپسندد یا مرادش برآورده نشود خشم بگیرد. این احساس هم مثل سایر احساسات کودک کم کم تحت

کنترل او در می آید اما در سنین خردسالی معمولاً کودک کنترل زیادی بر آن ندارد.

از این جهت اگر بخواهید به کودک فشار بیاورید تا این احساس را در خود بکشد، او فقط یاد می گیرد آن را پنهان کند، اما از بروز آن به شکلی دیگر و در جایی دیگر نمی تواند مانع شود. از این رو بهتر است برای جلوگیری از ایجاد هر گونه تشویشی در کودک به او بفهمانیم که احساس خصومت چیز بدی نیست و او به علت احساس خصومت بچه بدی نیست حتی بد نیست کودکان خود را از این موضوع آگاه کنیم که ما هم احساسات تلخ و سرکشی داریم ولی کنترلشان می کنیم.

بنابراین در هنگام میانجی گری همیشه به کودک خود بفهمانید که احساسات او را درک می کنید و او را از این بابت که عصبانی شده سرزنش نمی کنید اما در ضمن اجازه نمی دهید خواهر یا برادرش را کتک بزند. با این روش بچه ها یاد می گیرند برای حل اختلافات خود روشهای مسالمت آمیزی پیدا کنند و در عین حال که یک کودک از کتک خوردن مصون می ماند، کودک دیگر هم از عذاب وجدان و احساس گناه که بعد از هر عمل ناپسندی گریبانگیر کودکان می شود خلاصی می یابد.

* در صورتی که محیط خانواده دور از اختلافات و دعوا و مرافعه های مداوم باشد و روابط موجود بین پدر و مادر بر اصول و مبانی محبت و صمیمیت مبتنی باشد و والدین در تربیت فرزندان خود توافق نظر داشته باشند و پدر و مادر بدون اعمال تبعیض به تعلیم فرزندان اقدام نمایند و روح صمیمیت و یگانگی در خانواده حکمفرمایی کند، اطمینان داشته باشید که بچه ها با هم دعوا نمی کنند.

* فرزندان را بدون کتک تربیت کنید تا آنها هم، در مشاجرات خشونت و تنبیه را به کار نبرند.

* والدین باید به بچه ها اجازه بدهند به تنهایی مشکلاتشان را حل کنند و نباید همیشه در مشاجره بچه ها دخالت کنند. مشاجره بین خواهران و برادران یک چیز طبیعی است و بدین ترتیب آنها رفتارهای اجتماعی را می آموزند. آنها یاد می گیرند

گاهی باید گذشت کنند و گاهی پافشاری و بعضی وقتها هم، با هم صلح می کنند؛ مطمئناً اگر به توافق نرسند خودشان سراغ والدین می آیند.

* والدین بهتر است عوارض و عواقب نزاع را برای کودک بازگو نمایند و به او یادآوری کنند برای حل تعارضات و مشکلات با دیگران راه‌های دیگری به غیر از نزاع وجود دارد.

* اگر والدین کوشش میزان احساس عزت نفس کودک را افزایش بدهند، میزان نزاع وی با سایر کودکان کاهش معنی داری پیدا می کند.

* تماشای برخی از فیلمها و برنامه های تلویزیونی احتمال دارد منجر به بالا رفتن میزان نزاع کودکان با یکدیگر شود. لذا بهتر است والدین اجازه تماشای چنین برنامه هایی را به کودکان ندهند و یا در صورت اجازه دادن به تماشای اینگونه برنامه ها به کودکان خود یادآوری کنند که در جهان واقعیت از طریق نزاع کردن نمی توان به اهداف خود رسید.^(۹)

* ممکن است کودکان از لحاظ سنی تفاوت زیادی با یکدیگر داشته باشند و یا علایق آنها چنان مختلف باشد که به سختی بتوانند با یکدیگر کنار بیایند. مثلاً فرزند بزرگتر با ذوق و شوق مشغول ساختمان و بناسازی است اما فرزند کوچکتر در سنی است که با لذت به تخریب می پردازد. شاید بتوان گفت: «موقعی که تو هم سن او بودی، همین کارها را می کردی. من فکر می کنم برادر کوچک تو قصد آزار تو را ندارد. فکر می کنم بهتر است او نیم ساعت در راهرو بازی کند تا تو بتوانی در آرامش ساختمان را بسازی. پس از آن هر دوی شما می توانید با قطارهای چوبی بازی کنید، تو چه فکر می کنی؟»

* همین طور ممکن است بین آنان تضاد علایق وجود داشته باشد. مثلاً یکی از کودکان مایل است «مامان و بابا» بازی کند و برای این بازی به آن کودک دیگر نیز نیاز دارد ولی کودک دیگر دلش می خواهد با آرامش به بند کردن مهره ها پردازد. هر دو احساس می کنند حق با آنهاست و دیگری را مسؤول خراب شدن بازی خود می دانند.

شاید مادر فکر خوبی داشته باشد که بتواند هر دو خواسته را عملی کند. مثلاً پیشنهاد کند که «پدر» یک گردنبند زیبا یا یک دستبند برای مادر درست کند و مادر در این فاصله یک سالاد میوه تهیه کند.

با این پیشنهاد راه سومی ارائه شده که هر دو کودک می توانند از آن طریق نیت خود را عملی سازند. همزمان با آن هر دو درخواست خواهند یافت که برای عملی ساختن علایق مختلف راه حل منصفانه ای نیز وجود دارد. از این طریق کودکان درک می کنند که در برابر هر مسأله راه حل‌های مختلفی وجود دارد و برای حل مشکلات ضروری است که با همدیگر همکاری داشته باشند.

* با بیان خاطرات دعوای دوران کودکی خود با خواهران و برادران، بچه ها متوجه خواهند شد که روزگاری پدر و مادر آنها بچه بوده اند و می فهمند که گرفتاریهای فعلی خودشان هم معمولی و قابل حل است.

* اگر در محل دعوا حضور نداشته اید و واقعا نمی دانید چه اتفاقی افتاده است، در این صورت هیچ یک از بچه ها نباید اجازه داشته باشند که کاری را که دعوا بر سر آن بوده انجام دهد یا شیء را که سر آن دعوا شده بردارد.

* پدر و مادر می بایست با رفتار عادلانه و منصفانه، زمینه نزاع و کدورت را از بین برده و محبت و صمیمیت را در خانه حاکم نمایند. پروفیسور پتری معتقد است: هرچه تفاوت سنی فرزندان بیشتر باشد عادلانه رفتار کردن والدین آسان تر و هرچه کمتر باشد عدالت برقرار کردن مشکل تر است. مثلاً با تفاوت سنی کم گاهی والدین مجبور می شوند به خاطر جلوگیری از جر و بحث هر دو کودک را وادار کنند زودتر بخوابند یا هر دو اجازه دارند برنامه معینی را تماشا کنند. اما والدین باید بدانند عادلانه رفتار کردن به معنی مشابه رفتار کردن نیست بلکه نباید یکی را بر دیگری ترجیح داد. اگر فرزندان شما در سنین مختلف می باشند باید با توجه به سنشان با آنها عادلانه رفتار شود.

*** برای عادلانه رفتار کردن باید مقررات مشخصی در خانواده تعیین شود. والدین نباید با هر خطایی عصبانی شوند ولی ضمناً اجازه ندهند که بچه ها هر کاری که می خواهند بکنند. مقررات صریح و روشنی باید در خانواده حکم کند، مثلاً باید برای هر خطایی بستگی به کوچک و بزرگ بودن آن تنبیه عادلانه ای در نظر گرفته شود. مثلاً اگر هر کدام حرف بدی بزنند باید یک سکه در قلم خانواده بیاندازند و اگر خطای بزرگتری مرتکب شدند تنبیه بزرگتری باید تعیین شود. مثلاً اجازه دیدن فیلم محبوبشان را نداشته باشند و اگر فرزند شما بزرگتر است می توانید مثلاً او را از رفتن به گردش یا ورزش محروم کنید. بدین ترتیب اعضای خانواده می دانند که اگر خطایی کنند تنبیه اش چیست.**

*** عادلانه رفتار کردن با بچه ها به معنی آن است که آنها را همان طور که هستند بپذیریم حتی اگر ساعتها وقت او را می گرفت. ظاهراً همه این مسایل کوچک و بی اهمیت جلوه می کنند ولی در برقراری یک رابطه صلح جویانه و محبت آمیز بین خواهران و برادران بسیار مؤثر می باشند.**

*** در باره اینکه کدام روش مداخله برای خانواده شما از همه بهتر است تصمیم بگیرید. گاهی باید بچه هایتان را به حال خودشان بگذارید تا خودشان با هم کنار بیایند ولی گاه لازم است که بی عدالتی میان آنان را جبران کنید^(۱۴) و ...، به طور کلی با توجه به موقعیت، شرایط، نوع فضای تربیتی و روانی که حاکم بر خانواده است، از بین روشها یکی از آنها را انتخاب نمایید. و تفاوتهای فردی آنان را قبول کنیم و نیازهایشان را بشناسیم. مثلاً یک بچه دوست دارد که با مادرش به خرید برود ولی دیگری ترجیح می دهد با دوستانش بازی کند. والدین نباید هیچ وقت خواهران و برادران را با هم مقایسه کنند. مثلاً بعضی از والدین می گویند: «از برادرت یاد بگیر چقدر مرتب است» یا نظایر آن. به این وسیله والدین ناخودآگاه می گویند که برادرت بهتر از تو است و این باعث ایجاد خصومت بین دو برادر می شود.**

*** والدین باید تفاوتهای فردی فرزندانشان را در نظر بگیرند. بچه ها در سنین خاصی خیلی غیر قابل تحمل و مشکل می**

شوند. در این موقعیت بیشتر با اعضای خانواده مشاجره می کنند و اگر والدین دخالت کنند شرایط مشکل تر می شود و همه اینها باعث فاصله بین والدین و فرزند می شود. در این مواقع تنها راه این است که شما کمی وقت برای او بگذارید مثلاً یک پیاده روی طولانی یا یک مسافرت کوتاه دو نفری یا یک گفتگوی دو نفری در آشپزخانه و ... می تواند چاره ساز مشکل باشد.

* والدین برای جلوگیری از دعوای بچه ها باید همیشه عادل باشند. فرقی نمی کند چقدر مشکل است و چقدر وقت می برد.

شخصی در خاطراتش نقل می کند با اینکه شش خواهر و برادر بودیم مادرم در تقسیم بندی واقعا استاد بود و حتی اگر عکس خانوادگی می خواستیم بگیریم او هیچ کدام را روی زانوهایش نمی نشاند؛ به خاطر اینکه نکند بقیه ناراحت شوند. بنابراین همه اطراف او زانو می زدیم و عکس می گرفتیم. موقع تقسیم کردن شکلات و توت فرنگی سعی می کرد به ما تعداد مساوی برسد.

با آرزوی آینده ای درخشان و پر از افتخار برای دلبندان مان

واحد مشاوره توحید

اردیبهشت ۹۱